

متن پرسش

سلام استاد عزیز من دو سالی است که در فضای ناقدین غرب گردش می‌کنم و دیدگاه هایشان را از طریق کتاب‌ها و مقالاتشان پی‌گیری می‌کنم. نکته‌ای که در مصاحبه‌های مارتین هایدگر به چشمم خورد من را به این فکر انداخت که آیا تزکیه، نسبت مستقیمی با یافت حقیقت دارد؟ ببینید این مسئله در مورد دیدگاه رایج اسلامی پاسخی روشن دارد. ولی ما که نباید مثل آن‌هایی که می‌گفتند خدای پدرمان را ول نمی‌کنیم تا بچسبیم به خدای محمد (ص)، هر چیزی را صرفاً از افواه دریافت کنیم. بنابراین با یک توضیح مفصل خواستار جواب به سوال ابتدایی خودم هستم. ببینید رفتار و مواجهه دکتر داوری اردکانی با فیلسوف (صرف نظر از این که چه می‌گوید) یک رفتار توأم با احترام است. ایشان به فیلسوف احترام می‌گذارند. و شانی برای فیلسوف قائلند، بلاشرط نسبت به محتوای نوشته‌های او. کمی که دقیق‌تر می‌شویم متوجه می‌شویم که این احترام ناشی از آن است که ایشان معتقدند (این فهم من است) که هر فیلسوفی اگر واقعا فیلسوف باشد، (معیارهایش را من ندیدم) به دیدار هستی می‌رود و از وجهی به حقیقت نظر می‌اندازد. یعنی حقیقت به مثابه موجود لزجی که نمی‌توان آن را در مشت گرفت، و هر چقدر به آن نزدیک شوی، بیشتر از تو دور می‌شود، وجوهی دارد. و هر فیلسوفی متذکر یک وجه حقیقت می‌شود. در واقع از جهت این نوع نگاه، ما در نگاه آقای داوری، و همچنین مارتین هایدگر، چیزی به نام «غلط» و «درست» نداریم. بلکه مسئله صورت «دقیق» و «ادق» به خود می‌گیرد. فیلسوفی بهتر است که حرف دقیق‌تری بزند یعنی وجوه بیشتری از حقیقت را بنمایاند. و توصیفش از حقیقت و عالمی که ذیل آن شکل می‌گیرد، دقیق‌تر باشد. به این اعتبار هر دوره تاریخی یک فیلسوف مرکزی دارد. که محدوده جغرافیایی نیز نمی‌شناسد. یعنی وصف عالم در هر دوره تاریخ یک وصف همه‌جایی و همگانی است. و هم دوره بودن دکارت و ملاصدرا، لاجرم این را می‌طلبند که وصف یگانه آن دوران، در نوشته‌های تنها یکی از این دو وجود داشته باشد. نکته بعدی که باز هم سوال ابتدایی را روشن می‌سازد، تفکیک ساحت نفسانی از ساحت تفکر است. در واقع آقای داوری معتقدند که برای نقد یک فیلسوف مطلقاً نباید به زندگی شخصی او رجوع کرد. (تاکید می‌کنم مطلقاً چون معمولاً خیلی‌ها این را رعایت می‌کنند ولی گوشه‌چشمی هم به پرونده سیاسی و اخلاقی شخص دارند). به همین دلیل هم هست که نه همجنس‌باز بودن فوکو در نقد موضوعیت دارد، نه بی‌دین بودن نیچه و نه اشتباهات سیاسی متفکران وطنی و غیر وطنی در طول زندگی‌شان. بلکه از دریچه دکتر داوری، هر متفکری نسبتی با وجود برقرار کرده و تحفه‌ای برای آدمیان می‌آورد. این تحفه را باید شنید و از آن آموخت. شبیه این نکته را هایدگر در یکی از

گفت و گوهای فرضی اش با دوست ژاپنی می گوید که من واقعا این همه سال « متافیزیک » را نقد نکردم که بگویم متافیزیک « بد » است. متافیزیک مثل تمام عالم های دیگری که قبل از او در دنیا سیطره داشته، قابلیت های وجود هستند. شاید نتوان وصف « پلورال » را برای این مواجهه برگزید، اما قطعا با نحوه نگاه رایج اسلامی (که شاید اسلامی نباشد) تفاوت زیادی دارد. شاید بتوان گفت این عزیزان، حقیقت را فیل مولانا می دانند که آنقدر از ما دور است که باید گزارش همه فلاسفه ای که فیل را « بادبزن » و « ستون » و « ناودان » می دانند به رسمیت شناخت. با تشکر از حوصله ای که به خرج دادید، چون شما خودتان استاد هستید و احتمالا با این مسائل قبلا رو به رو بودید دیگر ادامه نمی دهم و خواستار پاسخ تفصیلی استاد عزیزم هستم. خیلی ممنون.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این بحث بسیار مهم و حساسی است که رجوع فیلسوف رجوعی است به حقیقت و البته نقش تاریخ هم در این رجوع نباید مورد غفلت قرار گیرد. ولی دو نکته را باید مد نظر قرار داد: یکی رویکرد کلی فیلسوف است که با چه رویکردی رجوع به حقیقت می کند و دیگر آن که حقیقت در آن تاریخ با چه چهره ای می خواهد خود را نشان دهد. به نظرم دکارت با رویکردی که بیکن ایجاد کرده جلو می رود و در این رویکرد بنای فیلسوف این نیست که از چهره ای حقیقت حجابی را بگشاید و لذا بعد از چهارصدسال هایدگر و اساتید و رفقای فکری او در یک بازخوانی تاریخی تلاش می کنند از آن رویکرد خود را آزاد نمایند. نکته ی مهم دیگر این است که نباید از اراده ی الهی جهت ظهور اسماء خاص خود در هر زمانی غفلت کرد. بنده این را با زبان فلسفی تحت عنوان «چهره ای که حقیقت در هر تاریخی از خود بروز می دهد» عرض می کنم ولی اگر بخواهیم به جای زبان مفهوم با زبان «وجود» سخن بگوییم باید متوجه اسم یا اسمایی شویم که حضرت حق اراده کرده است در هر تاریخی ظهور دهد و از این جا بحث، شکل دیگری به خود می گیرد. که سعی شده در ۶ جلسه تحت عنوان «امام خمینی و سلوک در تقدیر تاریخی زمانه» عرایضی داشته باشم. به نظرم می توان در این مباحث به نحوی با هایدگر و فردید و دکتر داوری همدلی داشت، ولی با هویتی ماوراء هویت فیلسوفانه ی صرف. موفق باشید